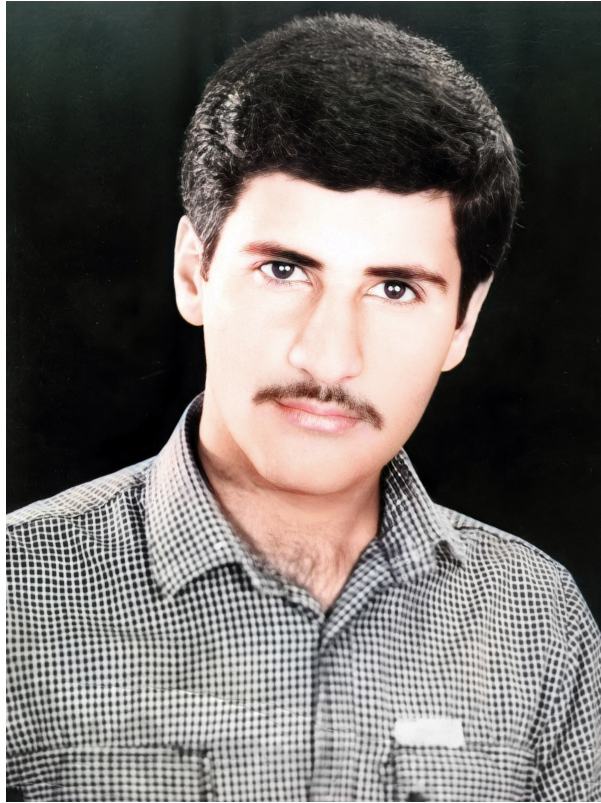


شہید سید اسماعیل حسینی مقدم



از بشارت علی
سامانہ جامعہ سہارن و دھڑا شہید استان بوشهر

نام پدر	سید حسن
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۷/۳۰
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۲/۱۲
محل شهادت	دارخوین
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

در زمستان سال ۱۳۴۲ در خانواده ای متدین ولی از لحاظ مادی مستضعف، کودکی بدنیا آمد که او را اسماعیل نام نهاد تا همچون اسماعیل قربانی راه خدا شود. این کودک در محیطی که خفقان و ستم و زور بر جامعه و مردم حکومت می کرد رشد نمود ولی افکار غلط در فکر او رسوخ نکرد زیرا در چنین خانواده ای که پوست و گوشتشان اسلام عجین گشته محال است عقایدی غیر از شرع مقدس نفوذ کند. شهید حسینی مقدم تحصیلات خود را در مدارس برازجان تا سال سوم دبیرستان سپری نمود و هنگام درس و بحث آنچنان جدی بود که در ۲۴ ساعت فقط یک وعده غذا میخورد و چند ساعتی بیشتر نمی خوابید و جوانی پشتکار دار و مقاوم بود کاری را که شروع میکرد تا آن را به اتمام نمیرسانید به کار دیگری نمیرداخت از خصوصیات شهید این بود که همیشه می گفت باید حق را بگویم. و با ظالم و زورگو مبارزه کنیم. اگر چه گشته شویم چونکه تنها حرف زدن کافی نیست که بقول سعدی دوصد گفته چون نیم کردار نیست. وی میگفت هرگاه ستمگر و باطل را شناختی باید با تمام توان جهت سرنگونیش بکوشی و ساکت نشینی. از هر کس خلاقی میدید با اعتراض جلو او می ایستاد و حاضر بود از جانش بگذرد. ولی تسلیم وی نگردد موقع نماز سعی می نمود که نماز را اول وقت بخواند و متوجه معبود باشد. خانواده را هم سفرش می نمود که با توجه و دقت نماز را بخوانند. در بحبوحه انقلاب اسلامی برهبری ابر مرد تاریخ اسلام حضرت امام خمینی او فعالانه در خدمت انقلاب اسلامی بود تا عدالت اسلامی در ایران و جهان حکمفرما باشد. جنگ تحمیلی که شروع شد برای ادامه مبارزه و آمادگی بیشتر جهت آموزش های نظامی در بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برازجان ثبت نام کرد و برای استقلال و نجات میهن اسلامی از هجوم سلطه ابر قدرت ها در مورخه ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۰ بسوی جبهه جنگ شتافت و تا چهارم مردامه آن سال در جبهه آبادان - ماهشهر با مزدوران بعثی به نبرد پرداخت و برای بازدید بخانه برگشت. فروردین ماه ۶۱ که تدارک حمله بیت المقدس را میدیدند وقتی در نماز جمعه اعلام شد که جبهه به نیرو احتیاج دارد و کسانیکه که قبلا در صحنه نبرد حضور بهم رسانیده اند و آموزش نظامی دیده اند به جبهه بروند او نیز همانند سایر رزمندگان اسلام درس و بحث را رها کرد و با عشق و علاقه ای که به رهبر اسلامی و تحقق اهداف او که ساختن جامعه ای آزاد بر اساس عدالت اسلامی داشت در حالیکه لبخند همیشگی را بر لب داشت اسماعیل وار به قربانگاه شتافت که جان را فدای حق و فضیلت کند و در راه اراهیم زمان و علیه نمرود قرن قدم بردارد. شهید سید اسماعیل در عملیات شرکت نمود و پس از شکستن خط دفاعی دشمن و هنگام برگشتن جهت استراحت به همراه چند تن از یاران خود مورد اصابت گاتیوشای مزدوران آمریکا قرار گرفت و در مورخه ۱۲/۲/۶۱ در جبهه دارخوین بفیض شهادت نائل آمد که این اشعار درباره شا صدق می کند. دست از مس وجود چو مردان ره بجوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

خواب و خورت زمربه عشق دور کرد آندم رسی بدوست که بیخواب و خور شوی

از پای تا سرت همه نور خدا بود در راه ذالجلال چوبی پا و سر شوی

گر در سرت هوای وصالست حافظا باید که خاک در که اهل بسر شوی.

شهید حسینی مقدم همچون علی اکبر امام حسین (ع) که در روز عاشورا بندای حضرت اباعبدالله الحسین (ع) لبیک گفت او نیز بندای پیر جماران پاسخ مثبت داد و اسماعیل وار به قربانگاه عشق شتافت.

روحش با شهدای کربلا محشور و راه خونین و مقدسش پرر و روبا

وصیت نامه

فرزندت شهید شد البته اگر خدا کشته شدن مرا در راه خودش و برای تحقق آرمانی قبول کند. پدر و مادر به گفته امام بزرگوار ما یا پیروز می شویم و یا کشته در هر دو حال پیروزیم و شما دعا کنید که خداوند این خون ناقابل و جان بی ارزش مرا که امانتی است در نزد ما استفاده صحیح کنم و در راه رضای او است بدهم و از من قبول کند میدانید زندگی این دنیا ابدی نیست و بالاخره همه ما رفتنی هستیم پس چرا وقت را تلف کنیم و نهضت‌های حسینی ثابت کرده اند که تنها راه کمال و سعادت انسان آن است که در راه حق و آزادی اسلام کشته شود پس چرا ما در این راه قدم برنداریم عزیزان من مگر بچه های شما با دیگران فرق دارند انتظار از پدر و مادر و برادران و خواهرانم این است که در مرگ من ماتم نگیرند و در نظر داشته باشید برادرانی را که در راه این میهن اسلامی شهید شدند. اگر خواست مرا می خواهید انجام دهید خواست من این است که همیشه گوش بفرمان امام بزرگمان باشید.

والسلام سید اسماعیل حسینی مقدم .

مصاحبه

مصاحبه با مادر و خواهر شهید :

در زمستان سال ۴۲ همان سالی که از امام پرسیدند پس یارانت و طرفدارانت کجایند پس چرا به یاریت نمی آیند امام فرمودند : یاران من در گهواره اند و در آینده نزدیک یاری آنان را به عینه خواهید دید .

در خانواده های متدین و مستضعف کودکی به دنیا آمد که اسم او را اسماعیل نام نهادند تا همچون اسماعیل قربانی راه خدا شود این کودک در محیطی که خفقان و ستم و زور بر جامعه و مردم حکومت می کرد رشد نمود ولی افکار غلط در فکر او رسوخ نمود زیرا ر چنین خانواده ای که گوشت و پوستشان به اسلام عجین گشته محال است عقایدی غیر شرع مقدس در آن نفوذ کند . شهید اسماعیل حسینی مقدم تحصیلات خود را در مدارس برازجان تا سال سوم دبیرستان سپری نمود و هنگام درس و بحث آن چنان جدی بود که در ۲۴ ساعت فقط یک وعده غذا می خورد و چند ساعتی بیشتر نمی خوابید او جوانی بود پشتکار و مقاوم . کاری را که شروع می کرد تا آن را به اتمام نمی رسانید به کار دیگری نمی پرداخت . همیشه می گفت باید حق را بگیریم و با ظالم و زورگو مبارزه کنیم اگر چه کشته شویم چون تنها حرف زدن کافی نیست که بقول سعدی دو صد گفته چون نیم کردار نیست و همچنین می گفت هر گاه ستمگر و باطل را شناختی باید با توان جهت سرنگونیش بکوشی و ساکت ننشینی . از هر کس خلافتی می دید با اعتراض جلو او می ایستاد و حاضر بود از جانش بگذرد ولی تسلیم وی نگردد . موقع نماز سعی می کرد که نماز اول وقت بخواند و متوجه معبود خود باشد . خانواده راهم سفارش می کرد که با توجه و دقت کامل نماز را به جا آورد . سید اسماعیل سومین فرزند خانواده بود . دو روز قبل از اینکه سید اسماعیل به دنیا پا گذارد پدر بزرگش دار فانی را وداع گفت بنابراین پدرش نام او را بروی گذاشت و اتفاقاً تنها سید اسماعیل بود که شباهت نزدیک چه از نظر اخلاقی و چه از نظر ظاهر به پدر بزرگش داشت . در مدرسه بسیار فعال بود و با کمال عشق به انجام تکالیف خود می پرداخت بهترین شاگرد کلاس بود چنان که دبیران او در هر موقعیتی از او تعریف و تمجید می کردند یکی از دبیران او اسماعیل آریا دبیر بازنشسته آموزش و پرورش است هنوز وقتی بر سر قبرش می رود می گوید غم شهادتش برایم کهنه نمی شود . او بسیار لایق و کاردان بود غیر از اینکه در درسهایش برای دیگران الگو و نمونه بود در کارهای دیگر مثل برق کشی ، نجاری نیز ماهر و مانند یک استاد زیر دست بود ایام تعطیل به مغازه آقای راستی (تعمیرگاه یخچال و کولر) می رفت و کار میکرد او می گفت انسان باید وقتش را هدر ندهد و از ذره ذره وقتش استفاده کند . می خواهم تمام حرفه ها را به طور کامل فرا گیرم .

از ۶ سالگی قرآن را نزد سید امین حسینی فرا گرفت در سن نه سالگی در نزد پدرش نماز را فرا گرفت و شروع به نماز خواندن کرد در بحبوحه انقلاب اسلامی به رهبری ابر مرد تاریخ اسلام حضرت امام خمینی (ره) او فعالانه در خدمت انقلاب اسلامی بود تا عدالت اسلامی در ایران و جهان حکم فرما شود . جنگ تحمیلی که شروع شد برای ادامه مبارزه و آمادگی بیشتر جهت آموزشهای نظامی در بسیج مستضعفین انقلاب اسلامی برازجان ثبت نام کرد و برای استقلال و نجات میهن اسلامی از هجوم سلطه ابر قدرتها در مورخه ۳۰/۳/۱۳۶۰ بسوی جبهه جنگ شتافت و تا چهارم مرداد ماه همان سال در جبهه آبادان □ ماهشهر با مزدوران بعثی به نبرد پرداخت و برای بازدید به خانه برگشت . موقعی که به خانه برگشت چون دو روزی از ماه رمضان مانده بود و او در جبهه تمام روزهای این ماه را روزه گرفته بود بسیار لاغر و سیاه شده بود خواهر شهید تعریف می کند که من تازه با سید علی حسینی مقدم ازدواج کرده بودم . وقتی دیدمش بسیار گریه کردم و در بغل گرفتمش و گفتم خوش آمدی برادر ، اسماعیل نام سید علی را در لیست زخمی ها دیده بود به من گفت : خواهرم برای سید علی گریه می کنی یا برای من ، گفتم برادر ، من اشک شادی می ریزم و با اینکه نام سید علی را در لیست زخمی ها دیده بود ولی دو هفته صبر کرد و به ما هیچی نگفت تا بعد از دو هفته که سید علی خودش آمد و قضیه را تعریف کرد و گفت من در بیمارستان یزد بستری بودم . چند روز از مرخصی اش نگذشته بود که تصمیم گرفت دوباره به جبهه باز گردد و مادرش با التماس از او خواهش کرد که من این سه ماه را روزشماری کردم تا برگشتی دوباره می خواهی برگردی ولی قانع نشد و

گفت مادر من تو هم مثل سایر مادرها که خودشان بچه‌اشان را می‌فرستند به جبهه، یعنی تو فرق می‌کنی، یا من فرق می‌کنم مادرش را قانع کرد که گفت اسماعیل ۱۷ سال دارد ولی مثل آدم‌های ۴۰ ساله حرف می‌زند و می‌فهمد.

سید اسماعیل در دبستان عضد و راهنمایی مدرس و دبیرستان طالقانی در رشته اقتصاد درس خواند، تا سوم دبیرستان درس خواند ولی مدرک آن را نگرفت که همزمان با امتحانات او در جبهه‌ی جنگ شرکت کرد و در سال دوم با معدل ۷۷/۱۶ قبول شد، فروردین ماه سال ۶۱ که تدارک حمله‌ی بیت المقدس را می‌دادند وقتی که در نماز جمعه اعلام شد که جبهه به نیرو احتیاج دارد و کسانی که قبلاً در صحنه‌ی نبرد حضور به هم رسانیده‌اند و آموزش نظامی دیده‌اند به جبهه بروند او نیز همانند سایر رزمندگان اسلام (محصل) درس را رها کرد و با عشق و علاقه‌ای که به رهبر انقلاب اسلامی و تحقق اهداف او که ساختن جامعه‌ای آزاد براساس عدالت اسلامی است، داشت در حالیکه لبخند همیشگی‌اش را بر لب داشت اسماعیل وار به قربانگاه شتافت که جان را فدای حق و فضیلت کند و در راه ابراهیم زمان و علیه نمرود قرن قد علم کند.

شهید سید اسماعیل در عملیات بیت المقدس شرکت نمود و پس از شکستن خط دفاعی دشمن و هنگام برگشتن جهت استراحت به همراه چند تن از یاران خود مورد اصابت گلوله‌های مزدوران بعثی قرار گرفت و در مورخه ۱۲/۲/۶۱ در جبهه دارخوین به فیض شهادت نائل آمد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران